

به نام خدا

سلوک اجتماعی در اسلام و مصادیق آن

(با اشارتی به نفی رهبانیت در سیره و سان نبوی)

مؤلف :

سید وحید فاطمی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: فاطمی، سیدوحید، ۱۳۶۸-
عنوان و نام پدیدآور: سلوک اجتماعی در اسلام و مصادیق آن: با اشارتی به نفی رهبانیت
در سیره و سان نبوی/مؤلف سیدوحید فاطمی.
مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۲۳ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۲۹۸-۶-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: اخلاق اجتماعی -- جنبه های مذهبی -- اسلام -- Social ethics -- Religious aspects -- Islam
اخلاق اجتماعی -- جنبه های مذهبی -- اسلام -- احادیث
Social ethics -- Religious aspects -- Islam -- Hadiths
اخلاق اجتماعی -- جنبه های قرآنی
Social ethics -- Quranic teaching
رهبانیت اسلامی
Islamic monasticism and religious orders
اخلاق اسلامی
Islamic ethics
رده بندی کنگره: BP۲۵۴/۱
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵
شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۷۷۷۰۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: سلوک اجتماعی در اسلام و مصادیق آن
(با اشارتی به نفی رهبانیت در سیره و سان نبوی)

مؤلف: سید وحید فاطمی

ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

چاپ: زیرجد

قیمت: ۹۹۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۲۹۸-۶-۶

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار.....
۱۱	مقدمه.....
۱۳	فصل اول.....
۱۳	مفاهیم و کلیات.....
۱۳	گفتار اول: مفاهیم.....
۱۳	معنای لغوی سلوک.....
۱۴	مفهوم اصطلاحی سلوک.....
۱۵	مفهوم لغوی اجتماع.....
۱۵	معانی اصطلاحی اجتماع.....
۱۶	معنای لغوی رهبانیت.....
۱۷	معنای اصطلاحی رهبانیت.....
۱۷	گفتار دوم: کلیات.....
۱۷	۱. دین، حقیقتی اجتماعی.....
۱۸	۲. اصول و فروع دین.....
	۳. کژفهمی از دین و نقش آن در دور افتادن از سلوک اجتماعی در اسلام (گرایش به رهبانیت).....
۲۱	
۲۳	فصل دوم.....
۲۳	ماهیت سلوک اجتماعی در اسلام.....

در این فصل در ضمن هفت گفتار، به ماهیت سلوک اجتماعی در اصل توحید و	
شماری از فروع دین در اسلام میپردازیم.....	۲۳
گفتار یکم: توحید، مبنای سلوک اجتماعی	۲۳
گفتار دوم: تأمین سود و رفاه مردم	۲۵
آثار اقتصادی و اجتماعی وقف	۲۷
کاهش فقر	۲۷
افزایش سطح اشتغال	۲۸
گسترش علم	۲۹
گفتار سوم: تأمین بهداشت فردی و اجتماعی	۳۰
گفتار چهارم: هدایت فرد و اجتماع	۳۳
گفتار پنجم: گسترش دانش	۳۴
گفتار ششم: انسان دوستی	۳۵
گفتار هفتم: حفظ کیان فردی و اجتماعی	۳۶
فصل سوم.....	۳۹
اهمیت سلوک اجتماعی در اسلام.....	۳۹
گفتار یکم: سلوک اجتماعی در آیات	۳۹
گفتار دوم: سلوک اجتماعی در روایات	۴۴
گفتار سوم: سلوک اجتماعی در سیره معصومان (علیهم السلام)	۴۸
گفتار چهارم: سلوک اجتماعی در اندیشه عالمان مسلمان	۵۰
گفتار پنجم: سلوک اجتماعی لازمی ایجاد و بقا و جهانی شدن اسلام	۵۳

فصل چهارم.....	۵۷
مصادیق سلوک اجتماعی در اسلام.....	۵۷
گفتار یکم: نماز جماعت و جمعه	۵۷
آثار نماز جماعت و جمعه	۵۸
۱- ایجاد فضای معنوی در جامعه	۵۸
۲- کانون خیر و خدمت	۵۸
۳- کسب شخصیت	۵۹
۴- آشنایی مسلمانان با یکدیگر	۵۹
۵- بهترین وسیله برای رفع اختلاف طبقاتی	۵۹
۶- تقویت روحیه مساعدت و همکاری	۶۰
گفتار دوم: حجاب	۶۱
آثار حجاب	۶۱
۱- آرامش روانی	۶۱
۲- استحکام پیوند خانوادگی	۶۲
۳- استواری اجتماع	۶۲
۴- ارزش و احترام زن	۶۳
گفتار سوم: خدمت به خلق	۶۳
اهمیت خدمت به مردم	۶۴
گفتار چهارم: صلۀ رحم	۶۷
آثار ارزنده صلۀ رحم	۶۸

- ۱ - عمر طولانی ۶۸
- ۲ - آبادانی شهرها ۶۸
- ۳ - پاکیزگی کردار ۶۸
- ۴ - فراوانی ثروت ۶۸
- ۵ - تحکیم عاطفی ۶۹
- ۶ - آسانی حساب ۶۹
- ۷ - ورود به بهشت ۷۰
- گفتار پنجم: هجرت** ۷۱
- پیام آیه ۷۲
- آموزه‌های هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۷۳
- ۱ - حفظ دین به بهای هجرت ۷۳
- ۲ - جان‌فشانی در راه حفظ دین ۷۴
- ۳ - بازگرداندن امانت‌ها و ادای دین پیش از هجرت ۷۵
- ۴ - تأمین شخصی هزینه‌های سفر ۷۵
- ۵ - اصل تدبیر، شرط رسیدن به هدف ۷۶
- گفتار ششم: جهاد** ۷۶
- فلسفه و اهداف جهاد ۷۷
- ۱ - مقابله با ظلم و فساد ۷۸
- ۲ - حفظ پایگاه‌های خداپرستی و توحید ۷۸
- ۳ - دفاع از مظلومان و مستضعفان (مؤمن و غیرمؤمن) ۷۸

- گفتار هفتم: امر به معروف و نهی از منکر ۸۰
- اهمیت امر به معروف و نهی از منکر ۸۱
- امر به معروف و نهی از منکر در آینه قرآن ۸۲
- گفتار هشتم: تشکیل حکومت ۸۲
- جامعیت دین اسلام ۸۲
- جاودانگی احکام اسلام ۸۵
- ضرورت حکومت و ولایت از نظر روایات ۸۷
- گفتار نهم: در پی دانش برآمدن ۹۲
- گفتار دهم: توصیه به همکاری و تعاون میان افراد ۹۵
- ابعاد تعاون ۹۶
- ۱- تعاون در کارهای نیک ۹۶
- ۲- مشارکت در اجرای حق ۹۶
- ۳- همکاری در هدایت و اصلاح دیگران ۹۷
- ۴- همراهی در انجام طاعات و عبادات ۹۷
- فصل پنجم** ۹۹
- نگرش سلبی اسلام نسبت به رهبانیت** ۹۹
- گفتار یکم: تعارض مبانی انسانشناختی اسلام با رهبانیت ۹۹
- نفی رهبانیت در قرآن ۹۹
- نفی رهبانیت در کلام نبوی (صلی الله علیه وآله) ۱۰۳
- گفتار دوم: تعارض سیره و سنت نبوی با رهبانیت ۱۰۴

گفتار سوم: فراخوانی اسلام به ریاضت مشروع نه رهبانیت	۱۰۸
گفتار چهارم: ریشه‌ها و علل گرایش شماری از مسلمانان به رهبانیت	۱۱۱
سخن آخر.....	۱۱۵
کتابنامه.....	۱۱۷
متون مقدس	۱۱۷
منابع فارسی	۱۱۷
منابع عربی	۱۲۰
مقالات	۱۲۲
پایاننامه‌ها.....	۱۲۳

پیشگفتار

در نگاه نخست، چنین می‌نماید که گفت و گفتار از سلوک اجتماعی در اسلام و نفی رهبانیت، بیشتر زیره به کرمان بردن است تا تحقیق علمی، و ممکن است خواننده ملول شود و بپرسد توضیح و اوضاحت برای چه؛ اما حقیقت آن است که همین موضوع به ظاهر روشن و بی‌نیاز از کندوکاو، در قرآن کریم مطرح نظر بوده است و در شماری از آیات کریم، با رویکردی چند بدان اشاره شده است؛ بنابراین، سلوک اجتماعی و مصادیق آن و نیز نفی رهبانیت به اعتبار شماری از تعالیم دین و طبیعت بشر، در صدر اسلام مطرح بوده و خطاب مبارک نبوی: «**لا رهبانیة فی الاسلام**» را در پی داشته است و آنچه به گرایش به رهبانیت در شکل‌های گوناگون آن در صدر اسلام انجامیده است، همواره رهن رهن اهل ایمان بوده است و ناگزیر باید به آن پرداخت. بنابراین، این جستار در پی کشف و ترسیم گوشه‌ای از مسائل مطرح شده در حوزه سلوک اجتماعی در اسلام و نفی رهبانیت است. نگارنده با بضاعتی مزجات کوشیده است با بهره‌گیری از روش پژوهشی توصیفی - تحلیلی و با استناد بر اسناد و منابع نوشتاری در تحقیقی بنیادی - تاریخی، آن‌مآیه که فراخور توان تحقیقی اوست به کندوکاو در برخی از مسائل مربوط به سلوک اجتماعی در اسلام و نفی رهبانیت بپردازد تا از این رهگذر، معلوم شود که اسلام به سلوک اجتماعی نظری ویژه دارد و در کنار تعالیم خود برای اصلاح سلوک اجتماعی بشر، گونه‌هایی از سلوک اجتماعی را یا ابداع کرده و یا امضا، و نیز برخی از این‌دست سلوک را ناپسند شمرده و از بشر خواسته است که آنها را پی نگیرد تا حیانتش با فطرت و طبیعت او سازگارتر و آسان‌تر و الهی‌تر افتد. از یافته‌های تحقیق، نیک برمی‌آید که در اسلام به امکان کژپویی بشر در حیات فردی و اجتماعی و از آن جمله گرفتار آمدن در دام

رهبانیت که با طبیعت بشر و روح تعالیم اسلام ناسازوار است، توجه شده و برای رهنمون ساختن بشر به سیره و سانی سازگار با طبیعت و فطرت سالم در حیات فردی و اجتماعی، دستورهایی در قالب هنجارهای پنجگانه شرعی فراروی عالم و آدم نهاده شده است. یکی از دشواری‌های پژوهش در زمینه سلوک اجتماعی در اسلام و نفی رهبانیت، کم شماری منابع است که خود برآمد واضح‌انگاری موضوع در نگاه اول است؛ به هرروی اکنون که کار به انجام آمده است، امید می‌رود گامکی در روشن شدن موضوع برداشته شده باشد و آیندگان کار را با چند و چونی پذیرفتنی‌تر پی بگیرند.

مقدمه

بی‌شک مکتب حیات‌بخش اسلام در همه‌ی ابعاد زندگی بشر، به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی، برنامه‌هایی سازنده پیش رو نهاده و کوشیده است از رهگذر تربیت آدمی و پالایش روح و جان او از ناصافی‌ها و ناپاکی‌های فردی و اجتماعی، حیاتی طیبه برای وی به ارمغان آورد. برنامه‌های اجتماعی متناسب با نیازهای مادی و معنوی فردی و اجتماعی بشر و همسو با فطرت انسانی که اگر به نیکی به کار گرفته شوند، آدمی را به یمن تربیت اسلامی و سازندگی روحی و جسمی در ابعاد فردی و اجتماعی چنان می‌پرورد که تا قله‌های بلند رشد و تعالی فردی و اجتماعی پیش رود.

با وجود این، بشر همیشه با عرفان‌های کاذب و عقیده‌های انحرافی در حوزه سلوک فردی و اجتماعی رو به رو بوده است؛ باورهایی گاه از تقلید کورکورانه از مسیحیت تحریف شده و زمانی از فهم نادرست اسلام ناشی شده است. این پژوهش با توجه به نیازهای معنوی در عصر حاضر، به شرح و شکافت شماری از ابعاد پرشمار برنامه‌های اجتماعی از نگاه قرآن و احادیث می‌پردازد تا از سویی روشن شود که اسلام به ابعاد اجتماعی حیات انسان توجهی ویژه دارد و سوی دیگر معلوم شود که رهبانیت منفی و ناسازگار را حیات اجتماعی و فطرت جمعی بشر در اسلام جایگاهی ندارد و هرگز بدان توصیه نشده و به شدت با آن مبارزه شده است؛ زیرا نخستین زیان رهبانیت منفی، ناکامی اسلام و مسلمانان در تحقیق اهداف اجتماعی اسلام و هدایت جامعه فراسوی اهداف الهی ترسیم شده در قرآن کریم و سبک و سیاق حیات نبوی و معصومان (علیهم السلام) است.

انسان موجودی چند ساحتی است، روشن است که هر نظام دینی که رشد و تعالی انسان را پی می‌گیرد به الزام باید چند ساحتی و ذووجه باشد. یکی از ابعاد وجودی انسان اجتماعی بودن اوست و یکی از ابعاد مهم اسلام هم اجتماعی بودن آن است؛ چنانکه پنداری انسان و اسلام در اجتماع جمع می‌شوند و تلاقی می‌کنند. با این همه از همان صدر اسلام بودند مسلمانانی که به علل گوناگون از روح و حقیقت اجتماعی اسلام باز ماندند و از جامعه تن زدند و به رهبانیت تن دادند.

این رویگردانی و گرایش خلاف سیره و سنت معصومان (علیهم السلام) بوده است. در سیره و سلوک عالمان بزرگ مسلمان هم کمتر دیده شده است که کسی به رهبانیت گراید و از جامعه اسلامی دوری گزیند. دوری از بعد اجتماعی اسلام، هم در گذشته رخ داده است و هم، امروزه کسانی دیده بر دین بسته و بدان فرامی‌خوانند؛ گرچه نه با عنوان‌های کهن که با عناوینی تازه و دهان‌پرکن؛ از این رو شایسته است حقیقت اجتماعی اسلام پیوسته بررسی و عرضه شود تا هم حقیقت دین پوشیده نماند و هم مسلمانان از راه به کژ راهه نیفتند. در این رساله کوشش می‌شود بی‌آنکه به وادی مسائل اعتقادی درافتیم، به شرح و شکافت شماری از مصادیق سلوک اجتماعی در اسلام همراه با اشاره‌ای چند به اهمیت این دست سلوک از نگاه اسلام پرداخته شود.

هدف اصلی در این تحقیق بازشکافت سلوک اجتماعی و به دیگر سخن بازکاوی جنبه اجتماعی اسلام است تا از این رهگذر به شماری از مصادیق رفتار اجتماعی یا ساحت اجتماعی اسلام اشاره و معلوم شود که اسلام دینی اجتماعی است و اگر گاهی نمونه‌هایی از فردگرایی و گوشه‌گزینی در اسلام دیده شده از باب استثنا است و اصل و قاعده در اسلام بر فعالیت اجتماعی پررنگ دین‌مداران است. در رابطه با سلوک اجتماعی و نفی رهبانیت در اسلام، آثاری اندک در اختیار است؛ پژوهش‌هایی هم که صورت گرفته است به صورت موردی به مسائل پرداخته‌اند اما پژوهشی جامع و کامل وجود ندارد که به تبیین اهمیت و جایگاه و مصادیق سلوک اجتماعی و نیز نفی رهبانیت در اسلام بپردازد

فصل اول

مفاهیم و کلیات

گفتار اول: مفاهیم

در اینجا و برای آسانی فهم و دریافت بهتر مطالب لازم است نخست و از سر اختصار به بیان معنای لغوی و اصطلاحی شماری از واژه‌های کلیدی تحقیق مانند: سلوک، اجتماع و رهبانیت می‌پردازیم. قهراً

معنای لغوی سلوک

سلوک، مصدر «سَلَّكَ»^۱ به معنای نفوذ و داخل شدن در طریق است^۲ و به عبارت دیگر: مشی در خط معین اعم از حرکت، عمل یا عقیده.^۳ رفتن در راهی -درآمدن در جایی- روش رفتار^۴ داخل کردن، داخل شدن و نفوذ دادن چیزی در چیزی همه از مفاهیم لغوی واژه سلوک است.^۵

۱-أزهري، محمد، تهذيب اللغة، ج ۱۰، ص ۳۸؛ صاحب بن عباد، اسماعيل، المحيط في اللغة، ج ۶، ص ۱۸۵؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۴۲.

۲-راغب اصفهانی، حسین، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۲۱.

۳-مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۵، ص ۱۸۳.

۴-عمید، حسن، فرهنگ فارسی، ص ۷۷۹، مدخل سَلَّكَ.

۵-راغب اصفهانی، حسین، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۲۱؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع

البحرین، ج ۵، ص ۲۷۱.

واژه سَلَكَ و مشتقات آن در قرآن ۱۲ بار استعمال شده است که به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:^۱ در این آیه شریفه می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا»^۲ همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و راههایی برای شما در آن ایجاد کرد. در آیه دیگری می‌فرماید: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»^۳ چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟!

در آیه اول سلک به معنای در راهی در آوردن آمده است؛ و آیه دوم را نیز می‌توان به همین معنا برگرداند یعنی بگوییم: چه چیزی شما را در راه دوزخ درآورد.

مفهوم اصطلاحی سلوک

برای بیان کردن مفهوم سلوک اجتماعی ابتدا باید مفهوم تعامل اجتماعی را بشناسیم: تعامل اجتماعی به معنای ایجاد رابطه میان دو نفر یا بیشتر است که منجر به واکنشی میان آنها شود که این نوع واکنش برای هر دو طرف شناخته شده است. نقش مؤثر تعاملات اجتماعی در ساختار روابط میان افراد اجتماع امری اثبات شده است که از جمله‌ی کارکردهای آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

همکاری در دستیابی به منفعت عمومی، گسترش مشارکت‌ها، اعتمادسازی در جامعه، اعتماد و انسجام در جامعه، افزایش روابط میان افراد و گروه‌ها، ترویج و توسعه عدالت، برابری، صلح، امنیت که در قرآن مطرح شده است و «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...»^۴ و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید؛ و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.

۱- حسینی نسب، سید عمران، سلوک اجتماعی سیاسی زن از منظر قرآن (پایان نامه)، ص ۸.

۲- سوره طه: ۲۰، آیه ۵۳.

۳- سوره المدثر: ۷۴، آیه ۴۲.

۴- سوره المائده: ۵، آیه ۲.

اکنون که به مفهوم تعامل اجتماعی پی برده و کارکردهای آن را شناختیم می‌توانیم مفهوم سلوک اجتماعی را چنین بیان کنیم: هر نوع تعاملی که میان افراد برقرار شود و کارکردهایی نظیر همکاری در دستیابی به منفعت عمومی، گسترش مشارکت‌ها، اعتمادسازی در جامعه، اعتماد و انسجام در جامعه، افزایش روابط میان افراد و گروه‌ها، ترویج و توسعه عدالت، برابری، صلح و امنیت را در پی داشته باشند سلوک اجتماعی نامیده می‌شود.^۱

در اینجا به بیان معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌ی اجتماع می‌پردازیم.

مفهوم لغوی اجتماع

اجتماع برگرفته از کلمه جامعه است و جامعه اسم فاعل مؤنث از مصدر جمع به معنای (گرد کردن) (گردآوردن)، فراهم کردن یا فراهم آوردن بر هم افزودن است؛^۲ بنابراین اجتماع به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده یا فراهم آورنده، بر هم افزاینده و در برگیرنده خواهد بود.

معانی اصطلاحی اجتماع

گروه مردم یک شهر، کشور، جهان و یا صنفی از مردم: جامعه بشریت، جامعه ایرانی، جامعه علما را جامعه می‌گویند.^۳ استاد شهید مطهری در تعریف جامعه می‌گوید: مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و سنن و آداب و قوانینی خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته‌جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند؛ به تعبیر دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله

۱- دانشپور، عبدالهادی، فضاهای عمومی و عوامل مؤثر بر حیات جمعی، ج ۱، ص ۲۲.

۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، ص ۲۳۹؛ قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۴۷.

۳- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۴۵۱.

عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در زندگی مشترک غوطه‌ورند.^۱ واژه اجتماع در قرآن استعمال نشده است؛ ولی از واژگان هم‌خانواده «اجتماع» استفاده شده است؛ برای نمونه، از کلمات دیگری برای رساندن معنای گروهی از انسان‌ها (اجتماع) استفاده شده است، «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ»؛^۲ این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع (روز رستاخیز) گردآوری می‌کند. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرَّسُلَ قَيُّوْلُ»؛^۳ (به یاد آورید) روزی را که خداوند، پیامبران را جمع می‌کند و می‌گوید. در روایات و متون دینی هم کلمه اجتماع استفاده شده است؛ و فارابی واژه جمع و جامعه را به معنای اجتماع به کار برده است.

در اینجا به بیان معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌ی رهبانیت می‌پردازیم.

معنای لغوی رهبانیت

رهبانیت، مصدر راهب^۴ و راهب به معنی متعبد در صومعه است.^۵ اصل رهبانیت از «رهنه» است و سپس اسم شده برای کسی که در عبادت افراط می‌کند؛^۶ به عبارت دیگر، «رَهْبَانِيَّة» یعنی زیاده‌روی در تحمل عبادات از فرط بیم و خوف.^۷ رهبانیت یکی از انواع جمع عربی از واژه عربی (راهب) است. خود واژه راهب از ریشه رهب به معنای ترس

۱- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲- سوره التغابن: ۶۴، آیه ۹.

۳- سوره المائده: ۵، آیه ۱۰۹.

۴- ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ص ۶ و ۱۵۵؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۱۰؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۴۲.

۵- مرسی، ابوالحسن علی بن اسماعیل بن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۴ ص ۳۱۰؛ تاج العروس، ج ۲ ص ۴۲.

۶- تهذیب اللغة، ص ۶ و ۱۵۵.

۷- راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۶۷.

آمده و به کسی گفته می‌شود که از خدا می‌ترسد و به عبادت او می‌پردازد. معادل فارسی آن نیز (ترسا) بوده است که بعدها گسترش یافته و به عموم مسیحیان گفته شده است.^۱ پس می‌توان گفت رهبانیت به این معناست که شخص از خوف و ترس در عبادت افراط می‌کند.

معنای اصطلاحی رهبانیت

در برخی از منابع اشاره شده است که رهبانیت، دیرنشینی، یا ترک دنیا، شیوه‌ای است که برخی از معتقدان به بعضی مذاهب در زندگی در پیش می‌گیرند و معمولاً شامل دوری از جنبه‌های مادی زندگی و توجه بسیار به عبادت است. کسانی که به رهبانیت می‌پردازند، راهب (مرد) یا راهبه (زن) نامیده می‌شود.^۲ مراد ما از رهبانیت با توجه به آنچه در کلام مقدس نبوی آمده است، به عمل کسی می‌گویند که لذت‌های حلال را ترک کند یعنی گوشت نخورد بوی خوش استعمال نکند و از زنان حلال خود دوری کند.

گفتار دوم: کلیات

۱. دین، حقیقتی اجتماعی

واژه دین، در فرهنگ لغات مختلف به معانی حکم و قضاء، رسم و عادت و شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن،^۳ جزاء، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم، انقیاد، ملت، اسلام، توحید و خداپرستی آمده است.^۴

۱- مصاحب، غلامحسین، دائرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۶۷۰.

۲- همان.

۳- مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص ۳۰.

۴- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۳؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن،

ج ۲، ص ۳۷۹.

اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات علمی متناسب با این عقاید است. از این روی، کسانی که مطلقاً معتقد به آفریننده‌ای نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی و یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می‌دانند «بی‌دین» نامیده می‌شوند؛ اما کسانی که معتقد به آفریننده‌ای برای جهان هستند هر چند عقاید و مراسم دینی ایشان، توأم با انحرافات و خرافات باشد «دیندار» شمرده می‌شوند و بر این اساس، ادیان موجود در میان انسان‌ها به حق و باطل، تقسیم می‌شوند و دین حق عبارت است از: آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار، برخوردار باشند.

۲. اصول و فروع دین

با توجه به توضیحی که درباره مفهوم اصطلاحی دین، داده شد روشن گردید که هر دینی دست کم از دو بخش، تشکیل می‌گردد: ۱- عقیده یا عقایدی که حکم پایه و اساس و ریشه آن را دارد. ۲- دستورات عملی که متناسب با آن پایه یا پایه‌های عقیدتی و برخاسته از آنها باشد. بنابراین، کاملاً بجاست که بخش عقاید در هر دینی «اصول» و بخش احکام عملی «فروع» آن دین نامیده می‌شود چنانکه دانشمندان اسلامی، این دو اصطلاح را در مورد عقاید و احکام اسلامی بکار برده‌اند.^۱

با توجه به اینکه دانستید دین؛ روش ویژه‌ای در زندگی دنیوی است؛ که باعث سعادت و صلاح دنیوی انسان می‌شود و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی، جاودانگی او را تأمین می‌کند؛ از این رو؛ لازم است شریعت در برگیرنده‌ی قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی و اخروی انسان نیز پاسخ گوید و این قوانین سبب شده که انسان‌ها را جمع کند تا به صورت اجتماعی به تکامل دنیا و آخرت برسند.

۱- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقائد، ج ۱، ص ۱۳.

منظور از فلسفه اجتماعی اسلام، بینش و دیدگاهی است که اسلام در باب اصول و قواعد اصلی تشکیل و تثبیت جامعه ارائه می‌دهد. فلسفه اجتماعی اسلام، طرز تلقی و نگرش دین را نسبت به مبانی زندگی اجتماعی نشان می‌دهد و بر این اساس اینکه جامعه چگونه باید باشد بیان شده است. یکی از امتیازات و برجستگی‌های اسلام، دارا بودن بینش اجتماعی است؛ یعنی توجه به ارتباط محکم و کامل «سعادت فرد» با «صلاح جامعه». بر اساس این بینش، بذر کمال انسان در متن حیات اجتماعی سالم و در بستر نظام صحیح اجتماعی، امکان رشد و نمو دارد و جز با «اصلاح جامعه» نمی‌توان به حیات طیبه نائل شد و تعالیم اسلام در ابعاد اجتماعی بر این جهت و بر این مدار تعیین شده است اساساً اسلام، هدف کلی ادیان آسمانی را برقرار کردن «عدالت» می‌داند.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ بیگمان پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و مقیاس حق نازل کردیم برای اینکه مردم به عدالت قیام کنند.

حقیقت فلسفه اجتماعی اسلام، در این مسأله نهفته است پایه و مبنای زندگی اجتماعی و اساس مقررات بر عدالت استوار شده است. «عدل» ناموس بزرگ الهی است که در متن آفرینش ساری و جاری است. پذیرش عدالت به‌عنوان ناموس خلقت به این معناست که در تنظیم و تصحیح روابط اجتماعی نیز نقش اساسی دارد و در جامعه باید اجرا گردد تا ساختمان اجتماع پایدار و مستحکم بماند؛ بر این اساس، «اقامه عدل» و به پا داشتن عدل در جامعه و تلاش برای تحقق «عدالت اجتماعی نه عدالت فردی» در آیه فوق مورد تأکید است. «عدل، صفتی است که بازدهی اجتماعی، دارد؛ به جامعه تمنا می‌بخشد و حرکت اجتماعی، بیش از هر صفت دیگر به عدل شدیداً نیاز دارد»^۲.

۱. -سوره الحديد: ۵۷، آیه ۲۵.

۲. -صدر، محمدباقر، سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ترجمه و نگارش حسین

منوچهری، ص ۲۳۹.

البته عدالت، هدف غایی فرستادن پیامبران نیست، اما برای دستیابی انسان به هدف‌های عالی پیامبران، ضروری و «هدفی» واسطه قلمداد می‌شود؛ به عبارت دیگر دستیابی به هدف‌های ادیان و اسلام، متوقف به اصلاح جامعه است و حذف بعد اجتماعی دین و عدم توجه به تعلیمات اجتماعی آن و تنزیل تعالیم اسلام به عرصه زندگی فردی، مانع تحقیق قطعی اهداف اسلام است. مطمئناً اوضاع عمومی و بود و نبود عدالت اجتماعی در ایمان مردم و اخلاق مردم و حتی در افکار و عقاید مردم تأثیر دارد. در هر سه مرحله (اهداف و دستورات دینی) تأثیر دارد هم در مرحله فکر و عقیده، هم مرحله خلق و ملکات نفسانی و هم مرحله عمل.^۱

از نظر اسلام «رمز حیات جامعه اسلامی» و راز بقای آن این است که بر محور عدالت بچرخد و اگر یک جامعه، متعادل و بر مبنای عدل نباشد قابل دوام نیست و اگر ظلم و اجحاف و نتیجه تفاوت‌ها و پست و بلندی‌ها و ناهمواری‌ها در جامعه‌ای پیدا شد آن جامعه باقی نمی‌ماند هر چند مردمش به حسب عقیده مسلمان باشند. بر مبنای بینش قرآن، هلاکت و مرگ اقوام بر اساس انواع ظلم و تبعیض بوده است.^۲

در اقامه و به پا داشتن عدالت، تأکید اساسی اسلام بر این است که اگر مجاری قدرت و حکومت، که به منزله شیرازه و خمیرمایه جامعه اسلامی است، بر مبنای ظلم باشد و حکومت در دست انسان‌های نالایق و غیر شایسته باشد، به گونه‌ای که تبعیض و نابرابری و ظلم فردی و اجتماعی را روا بدانند. سرنوشت جامعه اسلامی جز هلاکت و انحطاط و نابودی نخواهد بود؛ هر چند افراد به‌تنهایی در تلاش برای رسیدن به صلاح و سداد باشند و ظاهر اسلام در جامعه نمایانگر آن باشد. به‌طور خلاصه خارج شدن حکومت از مبنای عدالت به متروک و مغفول ماندن اهداف اسلام منجر خواهد بود.

۱. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۷۹-۸۰. (در پنج گفتار اول این کتاب بحث گسترده‌ای در باب عدالت اجتماعی شده است).

۲. سنت‌های تاریخ و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ترجمه و نگارش حسین منوچهری، ص ۸۸.